

WORD	PHONETICS	* POS	TRANSLATION
A a			
a bird in the hand is worth two in the bush		exp	سیلی نقد به از حلوای نسیه ! (بهتر است چیزی رو که در حال حاضر در دست داریم با ریسک کردن یا طمع کاری از دست ندهیم)
a fish out of water		exp	شخصی که احساس بیگانگی یا غرابت میکند چون برای اولین بار است در آن محل یا موقعیت قرار گرفته میگیرد
a piece of cake		exp	مثل یک لیوان آب خوردن بودن (کنایه از آسان بودن چیزی)
a shoulder to cry on		exp	کسی که همدرد شماسست و به مشکلات و حرف های شما گوش میدهد
abduct	/æb'dʌkt/	V	آدم ربایی کردن
abduction	/æb'dʌktʃn/	n	آدم ربایی
abductor	/æb'dʌktər/	n	آدم ربا
aberrant	/æ'berənt/	adj	غیر عادی (مثلاً: رفتار غیر عادی او همه را شگفت زده کرد)
abnormal	/æb'nɔ:rməl/	adj	غیر عادی - غیر معمولی
abnormality	/,æbnɔ:r'mæləti/	n	نابهنجاری - چیز یا وضع غیر عادی
abolish	/ə'bə:lɪʃ/	V	منسوخ کردن-از بین بردن (مثلاً: فسخ قانون مالیات ها)
abolition	/,æbə'lɪʃn/	n	الغا - فسخ (مثلاً: الغای قانون بردگی)
abort	/ə'bɔ:rt/	V	سقط جنین کردن
abortion	/ə'bɔ:rtʃn/	n	(عمدی) سقط جنین
above all		exp	از همه مهمتر (مثلاً: از همه مهمتر اینه که او داری ذهنی خلاقه !)
abrupt	/ə'brʌpt/	adj	ناگهان - غیرمنتظره (مثلاً: تغییر ناگهانی نقشه از پیش تعیین شده)
absence makes the heart grow fonder		exp	دوری و دوستی !
absent-minded	/'æbsənt'maɪndɪd/	adj	فراموشکار - حواس پرت
absolve	/əb'zɑ:lv/	V	(از گناه) بخشیدن - از دوش کسی برداشتن (مثلاً: شواهد بدست آمده تمامی اتهامات را از دوش خلبان برداشت و بیگناهی او را اثبات کرد)
absorb	/əb'zɔ:rb/	V	جذب کردن (مثلاً: حجم چوب با جذب آب افزایش میابد)
abstain [+from]	/əb'steɪn/	V	اجتناب یا پرهیز کردن (مثلاً: پرهیز از استعمال دخانیات)
abuse	/ə'bjuz/	V	بدرفتاری کردن
academic	/,ækə'demɪk/	adj	مربوط به تحصیلات دانشگاهی- تحصیلی- آموزشی (مثلاً: برنامه ای راهبردی برای افزایش سطح استانداردهای آموزشی)
acceptance speech	/ək'septəns spi:tʃ/	n	سخنرانی ای که بعد از دریافت جایزه یا تقدیرنامه توسط آن فردی که از او تقدیر شده ارائه میشود
account for	/ə'kaʊnt fɔ:r/	V	توضیح دادن- توجیه کردن (مثلاً: عناصری که فرق بین این دو رتبه بندی را توضیح میدهند)
ache	/eɪk/	V	(برای داشتن چیزی) آرزو کردن- از ته دل خواستن
acquaintance	/ə'kweɪntəns/	n	آشنا- همکار (مثلاً: دوستان و آشنایان ما در این جشن دعوت بودند)
acquiesce [+in/to]	/,ækwi'es/	V	(علیرغم میل باطنی) رضایت دادن- موافقت کردن
acquit	/ə'kwɪt/	V	تبرئه کردن (اعلام بیگناهی فردی بطور رسمی)
act up	/'ækt'ʌp/	V	ملتهب و دردناک شدن (مثلاً: امیوارم کرم دوباره درد نکنه)
acute	/ə'kju:t/	adj	شدید- بحرانی- وخیم (مثلاً: درد شدید یا وضعیت بحرانی)
adaptable	/ə'dæptəbl/	adj	انعطاف پذیر- سازش پذیر
adaptability	/ə'dæptə'bɪləti/	n	سازگاری- سازش
adaptive	/ə'dæptɪv/	adj	دارای توانایی سازگاری و انطباق با محیط
address	/ə'dres/	V	خطاب قرار دادن (مثلاً: شخص رئیس جمهور باید بصورت "جناب رئیس جمهور" مورد خطاب قرار بگیرد)
adjoining	/ə'dʒɔɪnɪŋ/	adj	همجوار (مثلاً: اتاق همجوار اتاق ما)
adjunct	/'ædʒʌŋkt/	n	افزونه غیر ضروری و فرعی (مثلاً: کارت های افزایش حافظه افزونه ی مفیدی برای رایانه های شخصی هستند)
admission	/əd'mɪʃn/	n	اعتراف نامه
adolescent	/,ædə'lesnt/	adj	وابسته به دوره نوجوانی
adolescent	/,ædə'lesnt/	n	نوجوان
adventurous	/əd'ventʃərəs/	adj	پرماجر- مخاطره آمیز
adversity	/əd'vɜ:səti/	n	فلاکت- سختی- بدبختی
affair	/ə'fer/	n	مهمانی- گردهمایی (مثلاً: مهمانی کسل کننده بود)
affirm	/ə'fɜ:rm/	V	بطور قطع و عمومی اعلام کردن- تصریح کردن
afflict	/ə'flɪkt/	V	رنج بردن (مثلاً: از ضعف بینایی رنج بردن)
affordable	/ə'fɔ:rdəbl/	adj	در استطاعت شخص- دارای قیمت مناسب